

Research Article

Analysis of the Duties of Mass Media from the Perspective of Quranic Jurisprudence and Iranian Law in Media Propaganda

Mohammad Heidari Narmandi^{1*}, Mohammad Ali Heidari², Masoud Rae²

Abstract

The purpose of this article is to explain the policies and criteria that the religion of Islam and the jurisprudence of the Qur'an in the way of transmitting content in the mass media is seen as mandatory propositions and considers them a necessity of religious communication in the mass media. The Qur'an is quoted in the media and is briefly as follows: A. The free flow of information is not prohibited, except in cases where an explicit prohibition has been received from the Holy Shari'a or an expedient reason arises from a secondary ruling prohibiting freedom of information and the obligation to censor. B- Justice in information means equality between people in receiving information and prohibition of discrimination in providing information service to the audience of news media are other specific policies in the view of the Shari'a. C- Activation of the information system is another policy that has a positive dimension and a current aspect. According to this policy, the information system should not be indifferent to what is happening in society and should deal with unhealthy news flows and put service to the goals of the Islamic system on its agenda.

Keywords: Mass Media, Jurisprudence of the Qur'an, Iranian Law, Media Advertising

How to Cite: Heidari Narmandi M., Heidari MA., Rae M., Analysis of the Duties of Mass Media from the Perspective of Quranic Jurisprudence and Iranian Law in Media Propaganda, Iranian and British Law, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):481-507.

1. Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University of Najafabad, Isfahan, Iran

2. Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Correspondence Author: Mohammad Heidari Narmandi

Receive Date: 2021.07.22

Accept Date: 2021.11.05

تحلیل تکالیف رسانه های جمعی از منظر فقه القرآن و حقوق ایران در تبلیغات رسانه ای

محمد حیدری نارمندی^{۱*}، محمد علی حیدری^۲، مسعود راعی^۳

چکیده

هدف مقاله تبیین سیاست‌ها و ضوابطی است که دین مبین اسلام و فقه القرآن در مسیر انتقال محتوا در رسانه‌های گروهی به مثابه گزاره‌های الزامی به آنها نگریسته و آنها را ضرورت ارتباطات دینی در رسانه‌های گروهی میدانند. براساس استقرای نگارنده آنچه ضوابط فقه القرآن نقل در رسانه است مختصراً عبارتند از: ا- جریان آزاد اطلاعات ممنوع نیست، مگر در مواردی که نهی صریح از شارع مقدس دریافت شده و یا مصلحتی موجب حکم ثانوی منع آزادی اطلاع‌رسانی و وجوب سانسور گردد. ب- عدالت در اطلاع‌رسانی به معنای مساوات بین مردم در زمینه دریافت اطلاعات و ممنوعیت تبعیض در دادن سرویس اطلاعاتی به مخاطبان رسانه‌های خبررسانی از دیگر سیاست‌های اختصاصی در نگاه شارع است. ج- فعال بودن سیستم اطلاع‌رسانی نیز سیاستی دیگر است که بعد ایجابی و جنبه فعلی دارد. براساس، این سیاست، سیستم اطلاع‌رسانی نباید نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد، بی‌اعتنا باشد و باید به مقابله با جریان‌های ناسالم خبری پرداخته و خدمت‌رسانی به اهداف نظام اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: رسانه های جمعی، فقه القرآن، حقوق ایران، تبلیغات رسانه ای

۱. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران

۲. استادیار، فقه و حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

نویسنده مسئول: محمد حیدری نارمندی

مقدمه و بیان مسئله

سیاست‌های شرعی و فقه‌القران یا همان اصول سائد در زمینه‌های مختلفی که از این عنوان سخن به میان می‌آید، اصولی کلی است که راهبردهای اساسی قانون‌گذار شریعت محسوب می‌گردد و ضوابط و مقررات مبتنی بر این اصول جعل و تشریح می‌شود. اصل در این موارد در یک تفسیر، به مفهوم قاعده کلان متخذ از عموماً معنی شده است و با چنین تفسیری است که سیاست کلی شارع مبنی بر استوار بودن پیمان‌ها و تعهدات، به اصلی منجر گردیده است که از آن با تعبیر «اصالة اللزوم» یاد می‌شود در موارد دیگر نیز می‌توان با مراجعه به عموماً هر باب، به کشف چنین قواعد عمومی و تلقی این قواعد به منزله سیاست‌های شرعی مربوط نائل آمد. البته سیاست‌های شرعی از قواعد فقهی تمایز دارد؛ چراکه ارتباط قواعد با احکام زیرمجموعه آن‌ها، ارتباطی تطبیقی است و اما سیاست‌های شرعی، در تشریح احکام مدخلیت دارد. با همین بیان سیاست‌ها از اهداف نیز متمایز می‌شوند؛ چراکه اهداف، غایاتی محسوب می‌شوند که بر احکام مترتب می‌گردند. حال آنکه در سیاست‌ها جنبه ترتب خارجی بر احکام مدنظر نیست، بلکه این احکام‌اند که نباید از شمول سیاست‌ها خارج گردند. شارع مقدس در زمینه‌های مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیاست‌های متنوعی را در نظر دارد و ضوابط و احکام و مسائل را بر آن سیاست‌ها مبتنی ساخته است. کشف این سیاست‌ها از لایه‌های نصوص شرعی در فهم متون دینی و مراجعه به این متون، نقش بسیار حائز اهمیتی دارد. از جمله عرصه‌های بسیار مهم زندگی امروزی بشر عرصه ارتباطات و خبررسانی است، در پژوهش حاضر نگارندگان در پی تحلیل تکالیف رسانه‌های جمعی از منظر فقه‌القران و حقوق ایران در تبلیغات رسانه‌ای می‌باشند. البته در مورد خبر با انبوهی از سیاست‌های کلان مواجه هستیم که در مقام دسته‌بندی، آن‌ها را بر دو گونه می‌یابیم. ۱. سیاست‌های عمومی مربوط به تولید و عرضه و تبادل. ۲. سیاست‌های اختصاصی مربوط به پدیده خبر و اطلاعات. طبع بحث حاضر اقتضا می‌کند که دسته نخست را به کنار نهاده و تنها به سیاست‌های اختصاصی پرداخته شود. سوال اصلی که در این مورد وجود دارد این است که:

تکالیف رسانه‌های جمعی از منظر فقه‌القران و حقوق ایران در تبلیغات رسانه‌ای چگونه است؟.

پیشینه پژوهش

۱. صحرانورد، ابوذر، ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی رسانه ها در حقوق موضوعه ایران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها.

بخش نخست کتاب، به تبیین منابع مسئولیت مدنی رسانه در قالب مبانی حقوقی و فقهی بیان می شود. بخش سوم به ارکان مسئولیت مدنی رسانه پرداخته و در مبحث اول آن ضرر و انواع آن را مورد بحث قرار داده و در مبحث دوم، فعل زیان بار در حوزه رسانه تبیین شده و در بخش سوم رابطه سببیت میان ضرر و فعل زیان بار بررسی شده است. بخش چهارم کتاب نیز به علل رافعه مسئولیت مدنی رسانه ها می پردازد.

۲. جعفری برزبان، فاطمه، ۱۳۹۴، مسئولیت مدنی از تبلیغات کالا در حقوق ایران و انگلیس، هوشمند تدبیر.

طی چند دهه اخیر تبلیغات کالا بسیار رایج شده است و تولیدکنندگان و فروشندگان برای جذب مشتری بیشتر رو به تبلیغ کالاهایشان آورده اند. از طرفی افراد به علت پیچیدگی فرمول ساخت بسیاری از کالاها نمی توانند از اهداف و ویژگی ها و قابلیت های آن ها اطلاع یابند و ناگزیر به تبلیغات اعتماد کرده و به خرید آن کالا اقدام نمایند؛ در حالی که بعداً مشخص می شود که کالا فاقد اوصاف مذکور بوده است. در بحث مبنای مسئولیت ناشی از تبلیغات باید بین دو قسم تفاوت قائل شد گاه خود تولیدکننده یا فروشنده به تبلیغ کالایشان می پردازد، گاه برای این امر به کانون های تبلیغاتی و رسانه ها مراجعه می کنند، در مورد اول مسئولیت ناشی از تبلیغات بر اساس نقص تعهد به دادن اطلاعات، تدلیس، نقص تعهد ضمنی کیفیت و ایمنی کالا توجیه شده و در مورد دوم چنانچه تبلیغ کننده در حدود اذن و قراردادش با صاحب آگهی عمل نکرده باشد، مسئولیت قهری دارد و بر اساس قاعده غرور، لاضرر و تسبیب به توجیه مسئولیتشان و حدود آن پرداخته شده است.

۳. مسعودی، زینب، ۱۳۸۹، مسئولیت مدنی ناشی از تبلیغات بازرگانی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم سبزوار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

لازمه فعالیت های اقتصادی از جمله تبلیغات بازرگانی، عدم ورود زیان به دیگران است. در صورت ورود ضرر عامل آن ملزم به جبران می باشد. صنعت تبلیغات تجاری که بشدت در حال گسترش است زمینه های متعدد تجاوز به حقوق مخاطب را فراهم آورده است. حق آزادی بیان و فعالیت اقتصادی

در تزامم با حقوق اساسی مخاطب، از جمله رعایت « حریم خصوصی » او دارای محدودیت می شود. بررسی مسئولیت مدنی ناشی از تبلیغات بازرگانی مستلزم شناخت مبانی و منابع گوناگون است. مبنا مسئولیت برای شخص خاطی در عرصه تبلیغات، در حقوق ما « تقصیر » می باشد. لیکن به نظر می آید دخیل نمودن برخی از ملاحظات اخلاقی در این حوزه و حرفه محسوب شدن آن، سبب تعدیل این معیار در برخی مصادیق ایجاد مسئولیت گردد.

سیاست‌های فقه‌القران و حقوق ایران در تبلیغات رسانه ای

یکی از مهمترین مسائلی که از بدو زمان تولد رسانه‌ها و حتی بدو ارتباطات میان انسانی در ذهن محققان و پژوهشگران بوده، پاسخ به این سؤال است که در اعمال و کارهایی که انسان انجام می‌دهد؛ آیا اصل بر آزادی عمل است یا ممنوعیت و محدودیت؟

انسان همواره به علت نشناختن سبک زندگی صحیح، رواج سبک‌های غلط زندگی در سطح جامعه، دور شدن از هدف متعالی دچار انحراف شده است (بزرگنژاد، ۱۴۰۰: ۱). در مقام پاسخ به این سؤال با دو نظریه بین محققان مواجهیم؛ مبنای برخی آزادی است و معتقدند: انسان آزاد است که دست به هرگونه فعالیت و عملی بزند، مگر آنکه به طور خاص مورد نهي شرعی یا مصداق یکی از عموماً مورد نهي شارع قرار گیرد. گروه دوم معتقدند: انسان چنین آزادی عملی را ندارد. با اتخاذ این مبنا نتیجه‌ای عکس نتیجه دیدگاه اول ایجاد می‌گردد. از مبنای اول در اصلاح با عنوان «اصالة الاباحة» و از مبنای دوم با عنوان «اصالة الحظر» یاد شده است. البته مقصود از اصل بودن آزادی برای انسان آن است که در غیر مواردی که شارع به عنوان قانون‌گذار به ممنوعیت کاری حکم کرده است، مجاز به ارتکاب کار مورد نظر خویش باشد. به این معنا، هم می‌توان اباحه عقلی را ادعا نمود و هم اباحه شرعی را و از این رو اگر مشاهده می‌شود، که به ادله نقلی برای اثبات این دیدگاه تمسک می‌جوئیم، نباید مورد انتقاد قرار گیرد.

نقد و بررسی دلایل طرفداران محدودیت و آزادی نقل خبر

۱- دلایل طرفداران اصل محدودیت نقل خبر

قائلین به محدودیت برای رأی خود ادله‌ای را بیان نموده‌اند که عبارتند از:

الف. تفتازانی در "شرح مواقف" می نویسد: «عالم و محیط هستی ملک خداوند است و عقل حکم می کند که تصرف در ملک غیر، بدون استناد به اذن او قبیح می باشد. از اینرو آنچه آدمی انجام می دهد و به سبب آن در اشیای اطراف خود تصرف فعلی می کند تصرف در ملک غیر شمرده می شود و باید مستند به اذن مالک عالم باشد. پس هر جا که دلیل بر اذن شارع در کار نیست، تصرف از سوی آدمی، قبیح است» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

ب. اقدام به کاری که مصونیت از مفسده در آن محرز نیست همچون اقدام به کاری است که مفسده آن محرز می باشد.

ج. قبل از آنکه به ادله شرعی مراجعه شود به وجود محرمات بسیاری علم اجمالی داریم و پس از مراجعه، به ادله شرعی، یقین به تحصیل همه محرمات واقعی نداریم، چه بسا امر حرامی که در تفحص ما نادیده گرفته شده است لذا باید از هر آنچه احتمال ممنوعیت در مورد آن وجود دارد پرهیز شود، مگر آنکه دلیل شرعی بر حلیت آن دلالت کند. البته طرفداران اصالة الحظر برای اثبات وجوب احتیاط و پرهیز در موارد فقدان دلیل شرعی، به برخی ادله نقلی نیز متمسک کرده اند؛ از جمله دلائل قرآنی مثل «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» با این بیان که حکم دادن به محدود نبودن و مجاز دانستن انسان در ارتکاب اعمالی که دلیل شرعی در مورد آنها وجود ندارد.

۲- دلایل طرفداران اصل آزادی در نقل اخبار

طرفداران اصل آزادی در افعال نیز، به دلایل تمسک کرده اند که برخی از این ادله عبارتند از:

الف. در مواردی که منفعت موجود است و ضرر عاجل یا آجل دامنگیر مرتکب نمی شود باید آن را مباح بشناسیم، چنانکه در مواردی که ضرر موجود است و منفعتی عاید نمی گردد، آن را باید ضرورتاً قبیح و ارتکابش را ممنوع بشماریم. تصدیق و اذعان آن دو امر بدیهی است و همسان علم ما به قبح ظلم و حسن احسان می باشد. ناگزیر باید علت این ائصاف منتفی بودن قبح در آن باشد؛ بنابراین در هر فعلی که جهات قبح به اثبات نرسد، حسن محقق و ارتکاب آن جایز است (همان، ۸۱۴). از سوی دیگر قائلان به اصالة الحظر ممنوعیت تصرف در ملک غیر بدون اذن مالک را بیش کشیدند در مقابل این استدلال طرفداران آزادی می گویند:

اولاً: دلیل عقلی ای که ما ذکر کردیم، خود بر اذن و تجویز دلالت می کند؛ بنابراین اقدام و ارتکاب بلاذن محسوب نمی شود. ثانیاً: تصرف بدون اذن در ملک خدا ضرری ندارد، به خلاف تصرف بی اذن

در ملك مالك‌هاي انساني كه بدون اذن مضرّ به اموال مالك است؛ لذا نمي‌توان اين دو را به يكدیگر قياس كرد (همان، ۸۲۰). شایان ذکر است كه علاوه بر دلایل مذکور، به پاره‌اي از دلایل نقلی نیز برای اثبات اصاله‌الاباحه تمسك شده است. از جمله به آیه‌ي شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» ولی جای این مناقشه وجود دارد كه از آیه نمي‌توان استفاده كرد كه همه منافع اشیای خارجی برای انسان خلق شده است. به بیان دیگر آیه دارای اطلاق افرادی است نه احوالی و نمي‌توان نتیجه گرفت كه همه منافع اشیا خارجی از آن انسان است. علاوه بر آن مي‌توان گفت كه این آیه اساساً ناظر به مقام تشريع نیست و اگر نظري به تشريع داشته باشد، بر نفي تبعيض و ضرورت بهره‌برداري عادلانه و متوازن در استفاده از امكانات موجود در عالم دلالت دارد.

۳- لزوم آزادی در نقل پیام

چنانچه گذشت بر پایه اصاله‌الاباحه، كه به طور كلي در همه افعال بشر جریان دارد، مسئله نشر و عرضه اخبار و اطلاعات و تولید و قالب‌دهي و تنظيم اطلاعات به منظور عرضه، همگي مصادیق افعال مباحند و جریان آزاد اطلاعات شرعاً ممنوع نیست. هدف از بیان اباحه اطلاع‌رسانی در فضای کنونی فکری دنیا این است كه بگوییم بنای استوار اصل آزادی بشر در همه اقدامات خود، راه را برای توسل به اصل آزادی در مواردی كه جواز عرضه یا نشر خبر مشکوك باشد باز مي‌نماید. حال قسمت دوم مدعای خود را كه بر اساس آن، جریان آزاد اطلاعات نه تنها با منع شارع روبه‌رو نیست بلکه مورد تأیید شارع است، مستدلاً بیان می‌نماییم. كه دلایل آن عبارتند از:

۱. ممنوعیت کتمان حق: چند آیه در قرآن کریم از کتمان حق نهي می‌کند. از باب مثال در آیه ۴۲ سوره بقره می‌خوانیم «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» این آیه در مورد نهي از کتمان يك خبر خاص (به پیامبري رسیدن رسول اکرم (ص)) وارد شده است (طوسی، التبیان، ۱۳۸۰، ۳۵۶/۱: ۲۰۹/۱). اما جمله «وأنتم تعلمون» وجه ممنوعیت را معلّل می‌سازد كه مستفاد از آن این است كه کتمان آگاهانه «حق»، ممنوع و منهي می‌باشد و از تعلیق حکم بر وصف كه مشعر به علیّت یا حداقل حیثیت قابل استفاده است. این علل یا ارتكازي اخلاقي است و یا ادراكي عقلي و فكري... در آیه‌ي مورد بحث به دلیل عبارت «وأنتم تعلمون» و یا جمله «أفلاتعقلون» دریافت می‌شود كه هر عاقل و عالمي وظیفه‌اش عدم کتمان حق است (خميني، تفسيرالقرآن-الکریم، ۱۳۷۶، ۵۴۴/۵). اگر اشكال شود كه بر این اساس گفتن و نشر همه اخبار و اطلاعات بر همه

اشخاص واجب است؛ در پاسخ گویییم خطاب نهی قرآن متوجه موارد و افرادی است که کتمان آن‌ها دارای تأثیر است.

۲. مقدمه بودن برای انتخاب آگاهانه: آیه هجده سوره زمر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ». در این آیه هدایت الهی ویژه کسانی شمرده شده که سخنان مختلف را می‌شنوند و بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کنند. خداوند ایشان را بر این امر می‌ستاید و بنابراین کسانی که زمینه این امر پسندیده و مقدمه ضروری آن را به قصد تحقق این امر مطلوب فراهم می‌کنند نیز مورد تحسین و ستایش خداوند خواهند بود. براین اساس، نهادهای مسئول که اخبار و اطلاعات مختلف را که در انتخاب و رأی مخاطبان مؤثر است، به ایشان منتقل می‌کنند و این اطلاعات را در معرض دید و شنید آنان قرار می‌دهند از سوی خداوند تحسین شده‌اند. شاهد برداشت فوق: اولاً: تفسیر عامی وجود دارد که بر پایه آن کلمه «قول» در آیه شریفه اختصاص به و براهین عقاید ندارد، بلکه هر اندیشه‌ای است که از سوی گویندگان به منظور پیروی دیگران صادر شود. طبرسی در این باره می‌نویسد: منظور از «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» سزاوارترین این سخنان به قول و عمل است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۵۶/۸). ثانیاً: برخی احادیث منظور از اشخاص مشمول این آیه را کسانی دانسته که سخنان مختلف را دریافت می‌کنند و بدون کاستن و افزودن و نیز بدون تحریف در اختیار دیگران قرار می‌دهند؛ از جمله: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلَ اللَّهِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ» (کافی، ۱۳۶۸: ۵۱/۱؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۳۷۴: ۴/۴۸۲). روایت مذکور عام است و دلالت دارد بر اینکه منطبق قرآن، استماع همه اقوال را قبل از انتخاب ذکر نموده تشویق توصیه به طرح همه سخنان می‌باشد که البته منافات با ضرورت انتخاب قول حق ندارد.

۳. ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر در سطح اجتماعی و نسبت به نهادهای مدنی و نیز متصدیان و حکمرانان، متوقف بر فراهم بودن برخی امکانات و وجود پاره‌ای از نهادهاست. نهادهایی مثل احزاب، رسانه‌های گروهی آزاد، وجود سازوکار منطقی و مقبول برای بیان انتقادات و اعتراضات، از این جمله‌اند. بی‌شک از جمله مهم‌ترین امکاناتی که باید به منظور تضمین سلامت روند امر به معروف و نهی از منکر ملی وجود داشته باشند گردش آزاد اطلاعات و اخبار است.

۴. ضرورت ادای حق: عدالت و رفع تبعیض در بهره‌گیری از اطلاعات و اخبار، حق شهروندان است. در حقوق مورد نظر دو شخصیت حقوقی «من علیه الحق» و «من له الحق» وجود دارد و بر شخص اول ادای حق طرف دیگر واجب است. از این رو شرعاً بر کسانی که متصدی و متکفل اطلاع‌رسانی هستند و با پذیرش این تعهد، تکلیف عرضه اخبار و اطلاعات را پذیرفته‌اند، واجب است که حق شهروندان را ادا نمایند و آنچه را از اطلاعات و اخبار که حق ایشان محسوب می‌شود، منتشر نمایند و با برجسب ضاله بودن و... مانع از آن نگردند (عاملی مکی، اللغه الدمشقیه، ۱۳۶۷: ج ۲ ص ۱۳۷).

۲- جایگاه عدالت در گردش پیام

اطلاع‌یابی و جایگاه عدالت

در این قسمت به عدالت در اطلاع‌رسانی به معنای مساوات بین مردم در زمینه اطلاعات و ممنوعیت تبعیض در دادن سرویس اطلاعاتی به مخاطبان رسانه‌های خبررسانی به عنوان دیگر سیاست اختصاصی می‌پردازیم. دلایل لزوم این عدالت عبارتند از:

۱. انتشار اخبارمجاز به صورت عمومی و در سطح اجتماع يك تکلیف و در اصطلاح فقهی از جمله صناعات واجبه است که معلول وجود حق جامعه برای دریافت اطلاعات و اخبار است.
۲. حق آگاهی و اطلاع برای مخاطبان رسانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی به مقتضای قاعده «وفا به عقد» لازم است. بدین صورت که بر اساس بند ۹ اصل سوم قانون اساسی «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» در شمار وظایف دولت اسلامی قرار داده شده است. نهادهای حکومتی و از جمله نهاد متصدی اطلاع‌رسانی موظف است که امکان اطلاع‌یابی از اخبار را برای همه آحاد و شهروندان فراهم کند و این تعهدی است که نهاد حاکمیت و ایادی آن از جمله نهاد اطلاع‌رسانی بدان ملتزم گردیده است. ماهیت این تعهد بنا بر نظریه انتخاب ولی فقیه که در آن بیعت عقدي بین حاکم و ملت محسوب می‌شود، شرط ضمن عقد است؛ یعنی ولی منتخب ملت که بقیه نهادها و ارگان‌های اجتماعی از او نشأت می‌گیرد، در ضمن عقد بیعت، ملتزم به عمل به قانون اساسی می‌شود. حتی بنا بر نظریه انتصاب که بر پایه آن، عقدي است، که نهاد حاکمیت به رغم نصب الهی، با ورود در انتخابات و تدوین قانون با ملت منعقد می‌نماید باید مورد

توجه قرارگیرد و عمل به شرطی که در ضمن آن صورت گرفته، یعنی عمل به قانون اساسی، ضروری است.

۳. فراهم ساختن امکان اطلاع یابی همه مردم از اخبار و اطلاعات و عرضه و نشر این یافته ها به صورت عمومی و عادلانه که رسالت خبرگزاری محسوب می شود، شرطی ارتكازي است که در فعالیت های اطلاع رسانی نزد عقلا پذیرفته و همه کسانی که با علم به این ارتكاز به فعالیت خبررسانی وارد و متصدی این امر می شوند، شرط مذکور را در ضمن عقد می پذیرند و عمل به آن را بر خویش الزام می نمایند.

نقل پیام و عدالت اطلاعاتی

گفتیم که عدالت اطلاعاتی دو بعد دارد. نخست، عدالت اطلاعاتی نسبت به گیرندگان اخبار و مخاطبان رسانه های خبری مورد نظر بود اما این سیاست رویه ی دیگری نیز دارد که متضمن تأمین یکی از حقوق شهروندان می باشد و آن، عدالت در فراهم سازی امکان اطلاع رسانی است. براساس این سیاست، باید زمینه ای فراهم شود که همه افراد و شخصیت ها بتوانند به عنوان يك ابزار اعلامی از نهاد خبرگزاری که با پول و بودجه ملت اداره می شود، استفاده کنند و از اینکه این نهاد ملک عده ای خاص گردد و دیگران از امکانات آن محروم گردند، جلوگیری می شود. عدالت اطلاعاتی در این بعد، یکی از مصادیق بارز عدالت اجتماعی خواهد بود و آنچه می تواند پشتوانه نظری این ضرورت به شمار آید عبارت است از اینکه: رسانه های خبری، اعم از تجهیزات و تأسیسات فنی و ظرفیت سخت افزاری آن و نیز توان و قدرت نرم افزاری این نهادها، جزو بیت المال محسوب می شود و قاعده مساوات در امکانات مادی عمومی (بیت المال) در مورد این موضوع منطبق است. باید توجه داشت که مراعات عدالت در واگذاری بیت المال امری ضروری است و مساوات بین همگان در انتفاع مورد نظر قانون گذار می باشد، و صریح ترین نمونه این تصریح، رفتار و گفتار امیر مؤمنان (ع) به عنوان حاکم اسلامی است و مراعات مساوات در این اطلاع رسانی نیز موجب امتثال فرمانی است که نسبت به تساوی در اعطای بیت المال وجود دارد. باید توجه داشت که فراهم ساختن امکانات مساوی در جهت اطلاع رسانی این است که مانع دستیابی گروه ها و شخصیت های مختلف به رسانه های خبری و استفاده از این رسانه ها را برطرف سازد. بنابراین عدالت اطلاعاتی در بعد فاعلی آن یعنی عرضه اطلاعات مقتضی آن است که

امکان نشر اطلاعات و اخبار مربوط به گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی در رسانه‌های خبری فراهم شود.

۳- مصلحت و سانسور خبر

بازخوانی معنای سانسور

سانسور در لغت به معنای ممانعت و در اصطلاح به مفهوم ایجاد محدودیت در عرضه برخی اطلاعات و ممانعت از انتشار آن، متداول گردیده است. امروزه سانسور مشخصه حکومت‌های غیر مردم سالار و مستبد معرفی می‌شود و حتی در پاره‌ای از این حکومت‌ها بدون پروا از عواقب و آثار، آشکارا سانسور با هدف ایجاد محدودیت و نصب فیلترهای مخصوص برای انتشار اطلاعات و اخبار، تشکیل می‌شوند و با گستردگی به فعالیت می‌پردازند. منطق اسلام ضمن پذیرش اصل کنترل و نظارت دقیق بر اخبار، بر محدود ساختن گستره این کنترل و ضابطه‌مند ساختن برقراری آن، به منظور دوری از اعمال خواسته‌ها و تمایلات شخصی و گروهی مبتنی است. بر این پایه سانسور بر مبنای دو اصل مراعات مبانی دینی و حقوق عمومی پذیرفته و اعمال آن به متولّی امور جامعه یعنی ولی امر سپرده می‌شود. دو ضابطه مراعات مبانی دینی و توجه به حقوق عمومی در حقیقت مرزهای معینی هستند که اخبار و اطلاعات قابل نشر را از اخبار ممنوع متمایز می‌سازد اما آنچه گفتنی است که هر دو ضابطه به یک معیار کلی مورد توجه شارع باز می‌گردد و آن، اصل مصلحت می‌باشد. باید گفت: مصلحت ملی نفعی است که متوجه عموم افراد اجتماع شده و اهمیّت آن در تراحم با منافع و ارزش‌های دیگر بیشتر است. این نفع شامل جلوگیری از ایراد ضرر عمومی و نیز حفظ نهادهایی که لازمه زندگی اجتماعی‌اند، نیز هست.

آزادی در نقل و مصالح عامه

ثبوت مصلحت در همه احکام چه اولی و چه ثانوی امری مسلم است و از نظر اثباتی بین مصلحتی که بشر درک می‌کند و حکم، عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی هر جا حکمی وضع شده حتماً مصلحت به معنای عام آن، که شامل دفع مفسده هم می‌شود وجود دارد، ولی در مواردی با بودن مصلحت حکمی طبق آن جعل نشده یا حکم بر خلاف آن به چشم می‌خورد. هنگامی که از جایگاه شرعی مصلحت سخن به میان می‌آید در حقیقت محور سؤال این است که در مواردی که وجود

مصلحت انکارپذیر نیست آیا می توان به استناد این مصلحت حکمی صادر کرد؟ و اگر حاکم و پیشوای جامعه اسلامی براساس تشخیص این مصالح حکمی نماید، جایگاه آن کجاست؟ دیدگاه شیعه مبتنی بر عدم ارتباط بین مصلحت و احکام شرعی است؛ به این معنا که حکم شرعی با مصلحتی که در آن دلیل شرعی وجود نداشته و صرفاً به نظر افراد بشر مصلحت می نماید ارتباطی به معنای ارتباط استنادی ندارد، هر چند این ارتباط را می توان بین موضوعات احکام و مصلحت برقرار دانست. تقریر نظریه شیعه آن است که همه گزاره های شرعی دارای موضوعی است. از آنچه در این گزاره ها موضوع قرار می گیرد با عنوانی یاد می شود که این عنوان گاهی اولاً و بالذات برای عمل ثابت است و گاهی ثانیاً و بالعرض و با در نظر گرفتن عوارض و اضافات همچون مشقت آمیز بودن عمل. حکمی که از نوع اول است، حکم اولی و حکمی که از سنخ دوم است حکمی ثانوی نامیده می شود؛ یعنی اولی و ثانوی بودن حکم هر دو وصف به حال متعلق محسوب می گردند. عناوین ثانوی منحصر در دو عنوان ضرورت و اضطرار نیست، بلکه مواردی از قبیل ضرر، عسر و حرج، تقیه، مقدمه بودن برای واجب یا حرام، تعلق نذر، عهد و یمین و... را در این محدوده می توان بر شمرد. برخی از آن ها مثل ضرورت، ضرر، عسر و حرج، تقیه، مقدمه واجب یا حرام و یا تراحم را نیز در ارتباط با مصلحت می توان ارزیابی کرد، چراکه در همه این مصلحتی برتر وجود دارد که موجب انطباق حکم ثانوی می شود با این بیان بسیاری از عناوین ثانوی را به تعارض مصلحت اقوا با مصلحت ضعیف تر ارجاع داد و نتیجه گرفت که مصلحت با موضوعات احکام ثانوی مرتبط است و برخلاف احکام اولی که موضوعاً آن ها اموری ثابت و بالذات اند که برای ثبوت، به تحقق واسطه ای به نام مصلحت نیاز ندارند و امرشان دائر بین بود و نبود و هست و نیست می باشد. این رابطه چه در احکام ثانوی فردی و چه در احکام ثانوی اجتماعی و ملی که مخاطب آن ها شخص ولی امر است، وجود دارد و به همین جهت هنگامی که وجود مصلحت عنوان ثانوی را در یک حکم عام و فراگیر که جنبه ملی دارد فراهم سازد، از حکم اولی رفع ید می شود و واسطه تحقق این عنوان همان مصلحت خواهد بود. تطبیق این کلی در مورد جریان اطلاع رسانی بدین صورت است که: ۱. اصل آن است که عرضه و نشر اخباری که متضمن عناوین اولی ممنوع مثل اهانت به افراد محترم و... نیست آزاد و جلوگیری از نشر این اخبار ممنوع است. ۲. وجود مصلحت در جلوگیری از نشر اخبار، حکمی ثانوی را ایجاد می نماید که بر پایه آن ولی امر در جریان گردش اطلاعات و اخبار مداخله و از نشر آن جلوگیری می کند. البته ویژگی مهم احکام مبتنی بر مصلحت، موقت بودن

و معلق بر دوام مصلحت است؛ از اینرو جلوگیری از نشر این قبیل اخبار تنها زمانی مجاز است که مصلحت مانع از نشر، محقق باشد و به محض زوال مصلحت، حکم اولی که همان آزادی نشر و ممنوعیت جلوگیری است، انطباق خواهد یافت. البته در موضوعات اجتماعی و دارای جنبه ملی و از جمله مداخله در جریان اطلاع‌رسانی و تشخیص مصلحت موجب برقراری سانسور، باید با در نظر گرفتن واقعیات موجود اقدام کرد و در چنین موضوعاتی اصولاً تشخیص احراز یا عدم احراز موضوع، موکول به نظر خبره است و حساسیت اقتضا می‌کند که نظر کارشناس، را ملاک عمل قرار دهیم.

۴- پویایی و فعالی جریان نقل اطلاعات

سانسور اخبار بر مبنای مصلحت يك سیاست دارای جنبه سلبی بود که بر پایه آن، نهاد اطلاع‌رسانی نمی‌تواند مصالح مسلمانان را نادیده بگیرد و اقدام به پخش و نشر اخباری نماید که انتشار آن‌ها به حال مسلمین مضر است. فعال بودن سیستم اطلاع‌رسانی نیز سیاستی دیگر است که بعد ایجابی و جنبه فعلی دارد. براساس این سیاست، سیستم اطلاع‌رسانی نباید نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد، بی‌اعتنا باشد، و باید به مقابله با جریان‌های ناسالم خبری پرداخته و خدمت‌رسانی به اهداف نظام اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد.

جریان‌های فاسد خبری

مقصود از جریان‌های ناسالم خبری امواج اطلاعاتی است که در جامعه به راه افتاده و مضر به حال اسلام و جامعه اسلامی است. شایعه، تهمت و رواج افترا نسبت به اشخاص یا نهادهای محترم، اخباری که موجب ارباب جامعه اسلامی یا به خطر افتادن امنیت شهروندان می‌شود و از این قبیل در زمره مصادیق جریان‌های ناسالم خبری قرار می‌گیرد. ابن خلدون در مورد طوفان‌های خبری ناسالم که یکباره در جامعه به راه می‌افتد، می‌نویسد: عواملی سبب به راه افتادن اخبار ناسالم و ناصحیح در میان جامعه است همانند: دل‌بستگی‌های به آرا و عقاید و... و نیز اعتماد بی‌جا به ناقلین اخبار.

ممانعت از جریان‌های ناسالم

به روش حل و پاسخ

علاوه بر حکم عقل، در روایات ما مضامینی وجود دارد که بر اساس آن، اطلاع‌رسانی در قبال جریان‌های انحرافی واجب است. اگرچه می‌توان گفت مقصود از علم در این ادله، آگاهی مطلق

نیست، بلکه دانستنی‌های مفیدی که نشر آن‌ها متضمن مصلحت و باعث جلوگیری از مفساد و مضرات است را نیز شامل می‌شود که عبارتند از:

۱. به صورت مرفوعه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (برقی، المحاسن، ۲۳۱: ۱۳۸۹؛ تمیمی، دعائم الاسلام، ۱: ۱۳۷۳/۲؛ ابن بابویه، علل الشرایع/۱: ۲۳۶؛ حلی، ارشاد الاذهان/۱: ۱۷۵؛ السیوری، کنزالعرفان، ۱: ۱۳۷۹/۳۶۱؛ قطیفی بحرانی، السراج الوهاج، ۱۳۷۳: ۲۱). این حدیث از نظر سند اشکال دارد چه آنکه مرفوعه است، اما متن آن به دلیل اشتغال بر مطلبی که مطابق آموزه‌های دینی مسلم می‌باشد، قابل اخذ است و شاید به همین دلیل برخی از اهل فن به این نکته در مورد روایات صحیح‌المتن ضعیف‌السند تصریح کرده و از جمله در مورد محمدابن ابی‌جمهور که در سند همین حدیث قرار دارد گفته‌اند: آن دسته از روایات او که مرتبط با غلو یا عقاید دینی نباشد، قابل اخذ است (تفرشی، نقد الرجال، ۱۳۵۶: ۴/۱۷۲).

۲. روایات ابی‌بکر حضرمی از آن معصوم (ع) نقل کرده: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا إِيْمَانًا فِي قَلْبِ آخَرَ فَيَغْفِرُ لَهُمَا جَمِيعًا» (محاسن برقی، ۱۳۷۳: ۲۳۱/۱؛ وسائل الشیعه، ۱۳۸۶: ۱۶/۲۷۰). روشن است که پیدایش ایمان مذکور در اینجا صرفاً با ذکر معارف و اصول دیانت میسر نیست، بلکه گاه اطلاع‌رسانی به موقع و متناسب و زدودن شبهات و ابهامات از اذهان موجبات پیدایش آن را فراهم می‌سازد.

۳. یونس بن عبدالرحمن در حدیث معروفی می‌گوید: «أَنَا رُوِيْنَا عَنِ الصَّادِقِينَ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ مِنْهُ نُورُ الْإِيْمَانِ» (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۳۷۸: ۱/۲۳۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۸۹: ۶۳).

نکته‌ای که در استدلال به این روایات توجه برانگیز است مسئله مقابله با بدعت است که در این روایات ملاک وجود اظهار علم ذکر شده، منظور از بدعت معنایی است که بر منازعات سیاسی و اجتماعی قابل انطباق نیست و صرفاً حوزه معارف دینی را شامل می‌گردد. چنانکه بدعت را هر افزایش و کاهش در دین با استناد به دین خوانده‌اند (موسوی، رسائل، ۱۳۹۸: ۲/۲۶۴؛ حلی، ایضاح الفوائد، ۱۳۸۰: ۱/۷۸؛ مکی عاملی، ذکری الشیعه، ۱۳۹۰: ۹۴). در این مورد باید تذکر داد که مقصود از بدعت صرفاً ارائه نظریه جدید که مستلزم کاستن و افزودن در دین باشد نیست و به بیان دیگر اختصاص به حوزه نظر و اندیشه ندارد، بلکه اقدامات منجر به بروز انحراف در دین و عقیده مردمان

نیز مشمول این عنوان می‌گردد. لذا برخی از فقها در بیان مصادیق بدعت به مواردی همچون غصب مناصب اجتماعی که از سوی شارع به افراد خاص واگذار شده، الزام مردم به بیعت با افراد نااهل، الزام مردم به بیعت با افراد نااهل، الزام مردم به اطاعت از اشخاص فاقد صلاحیت و... اشاره کرده‌اند (الاحسائي، الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه، ۱۳۷۹: ۹۹؛ مکی عاملی، القواعد، ۱۴۵/۲). و برخی دیگر بر همین اساس که بدعت هر نوآوری را شامل می‌شود، آن را در مواردی فاقد حرمت دانسته‌اند که البته لازمه کلام ایشان آن است که بدعت ممنوع، نوآوری ناروا باشد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۳۸۹: ۵۸۱/۱). بنابراین با جمع‌بندی کلام فقها می‌توان نتیجه گرفت که بدعت ممنوع به هر نوآوری که در تقابل با شریعت باشد، اطلاق می‌شود (شهید ثانی، مسالك الافهام، ۱۳۸۴: ۱۱۹/۹)؛ از اینرو هر اقدام علمی یا عملی که روال ثابت و حاکم بر حوزه اعتقادی با زندگی اجتماعی و سیاسی مردم را در هم بریزد و برخلاف شریعت باشد اما به دین مستند گردد یا به دعوی دین انجامد، بدعت نام دارد و این عنوان بسیاری از جریان‌های ناسالم خبری را به ویژه در عصر ما شامل می‌شود. بر این اساس بسیاری از قانون‌گذاری‌ها با وجود اینکه که به اسم قانون اسلامی است اما اگر مطابق با شریعت نباشد، بدعت به شمار می‌آید (نراقی، عوائد الایام، ۱۳۶۹: ۱۱۴). بنابراین آنچه بر آن تأکید داریم توسعه معنای بدعت به صحنه زندگی اجتماعی و اقدامات سیاسی و امثال آن است که در این صحنه صورت می‌گیرد.

به روش دفع و نقض

در روش نقضی که از قضا در میان مخاطبان توده‌ای و طبقات غیر نخبه جامعه تأثیر و کاربرد بیش‌تری دارد، به جای آنکه اطلاع‌رسانی معطوف تزریق اطلاعاتی در زمینه مبادی تصمیمات و اقدامات مورد سؤال نظام اسلامی صورت‌گردد، مبادرت به عرضه اطلاعات و آگاهی‌هایی در باب پایگاه منتقدان و مخالفان و نقاط ضعف عملکرد و اقدامات ایشان می‌شود و سعی در مخدوش ساختن چهره کسانی می‌شود که به مقابله اطلاعاتی و تبلیغاتی با نظام اسلامی پرداخته‌اند. گام نخست در این زمینه اثبات مشروعیت اینگونه اطلاع‌رسانی است. چنین عناوینی اگرچه در فرض عادی گناه و معاقب به حساب می‌آید، اما نسبت به افرادی که مبادرت به برخی جرائم خاص بر ضد امنیت و آسایش عمومی می‌کنند، تجویز شده که عبارتند از:

الف. کسانی که آشکارا مرتکب جرم می شوند و فضای اجتماع را آلوده می نمایند و قوانین و مقررات اسلامی را بدون پرده پوشی و مخفی کاری، نقض و با این عمل فضایی جامعه را مسموم می کنند و تجاهر به فسق دارند (همان). با استناد به این عنوان می توان اعمال منکر و اقدامات ناروایی را که معاندان و غیر معتقدان به نظام آشکارا انجام می دهند بازگفت و با تحلیل و تفسیر و تأکید بر قبح این اقدامات، به تضعیف پایگاه اجتماعی اینان پرداخت. این اعمال و اقدامات می تواند از روابط سیاسی تا مرادوات و کردار ظاهری آنان را در برگیرد. روایاتی نیز وجود دارد که اطلاع رسانی در مورد این اشخاص را تجویز می کنند.

ب. اطلاع رسانی در جهت بر ملاحظت قصد و انگیزه کسانی که بدعت گذار محسوب می شوند و به معنای اعم آن هر اقدامی را در جهت تخریب پایه های دین و اعتقاد و با رنگ و لعاب دیانت انجام می دهند به حکم عقل و روایات متعدد جائز است. کسانی که آرا و عقاید باطلی دارند و آن را منتشر می کنند. عقاید و آرا باطل محدوده بسیار وسیع تری از بدعت را در بر می گیرد. بنابراین هر گرایش و نظر نادرست مصداق مورد بحث خواهد بود و آن گونه که فقهای ما متذکر شده اند نقد این آرا هر چند متضمن بدگویی از صاحبان آن ها باشد، مجاز است. شیخ انصاری در همین زمینه می نویسد: از جمله موارد مجاز بیان معایب دیگران، جایی است که منظور ناقد رد یک نظریه باطل باشد که در اینجا اگر حفظ حق و از بین بردن باطل متوقف بر بیان معایب باشد، جایز است هر چند بر نقص دارنده رأی دلالت نماید.

ج. اگر مصلحت ایجاب نماید، نیز می توان بسیاری از عناوین محرّمه را از باب قاعده عقلی اهم و مهم محکوم حلیت نمود. و در مواردی که مصلحت حفظ نظام یا وحدت و امنیت اجتماع اقتضا کند، می توان در زمینه تضعیف پایگاه معاندان و متجاوزان به حقوق عمومی، اطلاع رسانی و طبیعتاً با توجه به درجه اهمیت این مصلحت و نیز شرایط حساس اجتماعی و سیاسی، گاه این اقدام به سرحد ضرورت و وجوب می رسد. چنانکه نویسنده کتاب کشف الریبه تصریح می کند که آنچه مجوز اعلام بدی ها و معایب دیگران است، غرض صحیح شرعی می باشد که جز با اعلام و اظهار عیوب، دستیابی به آن امکان پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به نحو ایجاز می‌توان، به گزاره‌های زیر به عنوان مجموعه‌ای از سیاستهای اختصاصی شرعی در باب اطلاع‌رسانی و انتقال اطلاعات اشاره نمود: ا- نشر و عرضه اخبار و اطلاعات و تولید و قالب‌دهی و تنظیم اطلاعات به منظور عرضه، همگی مصادیق افعال مباحند و جریان آزاد اطلاعات شرعاً ممنوع نیست. مگر در مواردی که نهی صریح از شارع مقدس دریافت شده و یا مصلحتی موجب حکم ثانوی منع آزادی اطلاع‌رسانی و وجوب سانسور گردد. ب- عدالت در اطلاع‌رسانی به معنای مساوات بین مردم در زمینه دریافت اطلاعات و ممنوعیت تبعیض در دادن سرویس اطلاعاتی به مخاطبان رسانه‌های خبررسانی از دیگر سیاستهای اختصاصی در نگاه شارع است. ج- فعال بودن سیستم اطلاع‌رسانی نیز سیاستی دیگر است که بعد ایجابی و جنبه فعلی دارد. براساس، این سیاست، سیستم اطلاع‌رسانی نباید نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد، بی‌اعتنا باشد، و باید به مقابله با جریان‌های ناسالم خبری پرداخته و خدمت‌رسانی به اهداف نظام اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد.

منابع

قرآن کریم.

الاحسائی، محمدبن علی، **الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه**، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰، دوم اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة والبرهان**، مؤنمرالمقدس الاردبیلی، قم، ۱۴۱۷، اول

مقالات

امیدی، تورج، مقاله «**مصلحت ملی و مصالح دیگر**»، مجله راهبرد، زمستان ۱۳۷۲
انصاری، مرتضی، **المکاسب**، المکتبه الفقهیه، قم، ۱۴۱۵، دوم
بحرانی، حسین بن محمد، **سداد العباد و رشاد العباد**، مطبوعه مظفری، بمبئی، بی تا، بی‌چاپ
برزگرزاد، ثریا، حسینی، سید حمید. (۱۴۰۰). واکاوی بازدارنده‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۲(۴۷)، ۴۸۳-۵۰۳.
برقی، احمدبن محمد، **المحاسن**، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱، دوم
بن بابویه، محمد بن عبدالله، **من لایحضره الفقیه**، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳، سوم

- بن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة التاريخ ابن خلدون، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۴۲۲
- جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۷
- حسینی تفرشی، مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۷۵، اول
- حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۳، سوم
- حلی، حسن بن یوسف، الرسالة السعدیه، دارالصفوه، بیروت، ۱۳۷۱، اول
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، الثقافه الاسلامیه، قم، ۱۳۷۵، دوم
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۹، اول
- ذاکرحسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران...، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، اول
- السیوری، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۰، اول
- نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۵۲، اول
- نراقی احمد، عوائد الایام، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵، اول
- یزدی محمد کاظم، حاشیه المکاسب، مکتبه الشمس، قم، بی تا، اول.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: حیدری نارمندی محمد، حیدری محمدعلی، راعی مسعود، تحلیل تکالیف رسانه های جمعی از منظر فقه القرآن و حقوق ایران در تبلیغات رسانه ای، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۵۰۷-۴۸۱.